

چرا پیامبر ﷺ از ابلاغ امر الهی در غدیر واهمه داشت؟

آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی

پیامبر ﷺ ادامه داد: من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم؛ چگونه با آن‌ها معامله خواهید کرد؟ ناشناسی پرسید: مقصود از این دو چیز گران‌بها چیست؟

پیامبر ﷺ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست. به کتاب او چنگ بزنید تا گمراه نشوید و ثقل اصغر عترت و اهل‌بیت من است. خدایم به من خبر داده که دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند. هان ای مردم! بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو عقب نمانید تا نابود نشوید.

در این موقع پیامبر ﷺ دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و بالا برد تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه مردم نمایان شد و همه حضرت علی علیه السلام را در کنار پیامبر ﷺ دیدند. او را به‌خوبی شناختند و دریافتند که مقصود از این اجتماع، مسأله‌ای است که مربوط به حضرت علی علیه السلام است و همگی با وایع خاصی آماده شدند که به سخنان پیامبر ﷺ گوش فرا دهند.

پیامبر ﷺ فرمود: هان ای مردم! سزاوارترین فرد بر مؤمنان از خود آنان کیست؟ یاران پیامبر ﷺ پاسخ دادند: خداوند و پیامبر او بهتر می‌دانند.

پیامبر ﷺ ادامه داد: خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آن‌ها از خودشان اولی و سزاوارترم؛ هان ای مردم! «هرکس که من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست». رسول اکرم صلی الله علیه و آله این جمله آخر را سه بار تکرار کرد و سپس ادامه داد: پروردگار! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا! یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل گردان. پروردگار! علی را محور حق قرار ده. سپس افزود: لازم است حاضران به غایبان خبر دهند و دیگران را از این امر مطلع کنند.

هنوز اجتماع با شکوه به حال خود باقی بود که فرشته وحی فرود آمد و به پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله بشارت داد که خداوند امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان به تمام ارزانی داشت. در این لحظه، صدای تکبیر پیامبر ﷺ بلند شد و فرمود: خدا را سپاسگزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی پس از من، خشنود شد. پیامبر از جایگاه خود فرود آمد و یاران او، دسته دسته، به حضرت علی علیه السلام تبریک می‌گفتند و او را مولای خود و مولای هر مرد و زن مؤمنی می‌خواندند. در این موقع حسان بن ثابت، شاعر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برخاست و این واقعه بزرگ تاریخی را در قالب شعری با شکوه ریخت و به آن رنگ جاودانی بخشید. از چکامه معروف او، فقط به ترجمه دو بیت می‌پردازیم:

پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمود: برخیز که من تو را به پیشوایی مردم و راهنمایی آنان پس از خود برگزیدم. هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. مردم! بر شما لازم است، از پیروان راستین و دوستاندار واقعی علی علیه السلام باشید. آنچه نگارش یافت. خلاصه این واقعه بزرگ تاریخی بود که در مدارک دانشمندان اهل تسنن وارد شده‌است. در کتاب‌های شیعه این واقعه به‌طور گسترده‌تر بیان شده است. مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج، خطبه مشروحی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که علاقه‌مندان می‌توانند به مؤمنان» معرفی کند. ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از موضوعات خطیر و پرامیثی بود که جا داشت، ابلاغ آن مکمل رسالت باشد و خودداری از بیان آن، مایه نقص در امر رسالت شمرده شود. همچنین جا داشت که پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله، از نظر محاسبات اجتماعی و سیاسی، به خود خوف و رعبی راه دهد؛ زیرا وصایت و جانشینی شخصی مانند حضرت علی علیه السلام که بیش از ۳۳ سال از عمر او نگذشته بود، بر گروهی که از نظر سن و سال، به‌مراتب از او بالاتر بودند، بسیار گران بود. گذشته از این، خون بسیاری از بستگان همین افراد که دور پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بودند، در صحنه‌های نبرد به دست حضرت علی علیه السلام ریخته شده بود و حکومت چنین فردی بر مردمی کینه‌توز بسیار سخت خواهد بود؛ به‌علاوه، حضرت علی علیه السلام پسر عمو و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تعیین چنین فردی برای خلافت در نظر افراد کوته‌بین به یک نوع تعصب فامیلی حمل می‌شده است. ولی به‌رغم این زمینه‌های نامساعد، اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفت که پایداری نهضت را با نصب حضرت علی علیه السلام تضمین کند و رسالت جهانی پیامبر خویش را با تعیین رهبر و راهنمای پس از او تکمیل سازد.

آفتاب داغ نیمروز هجدهم ماه ذی‌الحجه بر سرزمین غدیرخم به‌شدت می‌تابید و گروه انبوهی که تاریخ تعداد آن‌ها را از ۷۰ هزار تا ۱۲۰ هزار ضبط کرده است، در آن محل به فرمان پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرود آمده بودند و در انتظار حادثهٔ تاریخی آن روز به سر می‌بردند؛ درحالی‌که از شدت گرما رداها را به دو نیم کرده، نیمی بر سر و نیم دیگر را زیر پا انداخته بودند.

در آن لحظات حساس، طنین اذان ظهر سراسر بیابان را فرا گرفت و ندای تکبیر مؤذن بلند شد. مردم خود را برای ادای نماز ظهر آماده کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با آن اجتماع پرشکوه که سرزمین غدیر نظیر آن را هرگز به‌خاطر نداشت، بجا آورد و سپس به میان جمعیت آمد و بر منبر بلندئی که از جهاز شتران ترتیب یافته بود، قرار گرفت و با صدای بلند خطبه‌ای به شرح زیر ایراد کرد:

ستایش از آن خداست. از او یاری می‌خواهیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می‌کنیم و از شر نفس‌های خویش و بدی کردارهایمان، به خدایی پناه می‌بریم که جز او برای گمراهان هادی و راهنمایی نیست؛ خدایی که هرکس را هدایت کرد، برای او گمراه‌کننده‌ای نیست. گواهی می‌دهیم که خدایی جز او نیست و محمد بنده خدا و فرستاده اوست.

هان ای مردم! نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم و من مسئولم و شما نیز مسئول هستید. درباره من چه فکر می‌کنید؟

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: گواهی می‌دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ کردی و نسبت به ما خیرخواهی و نصیحت کردی و در این راه بسیار کوشیدی. خداوند به تو پاداش نیک بدهد.

وقتی مجدداً آرامش بر جمعیت حکم‌فرما شد، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما گواهی نمی‌دهید که جز خدا، خدایی نیست و محمد بنده خدا و پیامبر اوست؟ بهشت و دوزخ و مرگ حق است و روز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که در خاک پنهان شده‌اند، (دوباره) زنده خواهد کرد؟

یاران پیامبر گفتند: آری، آری، گواهی می‌دهیم!

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت برای انجام فریضه و تعلیم مراسم حج به مکه عزیمت کرد. این بار انجام این فریضه با آخرین سال عمر پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله مصادف شد و از این جهت آن را «حجة‌الوداع» نامیدند. افرادی که به شوق همسفری و یا آموختن مراسم حج همراه آن حضرت بودند، تا ۱۲۰ هزار نفر تخمین زده شده‌اند.

مراسم حج به پایان رسید و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله راه مدینه را درحالی‌که میهمان از طرف آشنایان و فامیل‌های همسر، تشریف دارند و بعضی از آن‌ها، بدون رعایت اینکه ما روحانی و آخوند هستیم و مردم از ما بیش از دیگران توقع دارند، با ظاهری شرعی؛ ولی نامتناسب با عرفیات طبگی ما، حضور داشتند؛ لذا به اهل بیت گفتم که برای آن‌ها توضیح دهند که متوجه بشوند و آن‌ها هم الحمدلله متذکر شدند و بعد از این جریان، هر وقت به منزل ما می‌آیند، عرفیات را رعایت می‌کنند.

استاد ما حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان رحمته الله علیه می‌فرمودند: روزی به خانه رفتم و متوجه شدم که عده‌ای میهمان از طرف آشنایان و فامیل‌های همسر، تشریف دارند و بعضی از آن‌ها، بدون رعایت اینکه ما روحانی و آخوند هستیم و مردم از ما بیش از دیگران توقع دارند، با ظاهری شرعی؛ ولی نامتناسب با عرفیات طبگی ما، حضور داشتند؛ لذا به اهل بیت گفتم که برای آن‌ها توضیح دهند که متوجه بشوند و آن‌ها هم الحمدلله متذکر شدند و بعد از این جریان، هر وقت به منزل ما می‌آیند، عرفیات را رعایت می‌کنند.

کسانی که بدحجاب‌اند، نباید در منزل شما رفت وآمد کنند. من گفتم‌ا بچه‌های کوچک را بدون چادر به منزلمان نیاورند. اگر در کوچه و خیابان، حتی یکی از محرم‌هایت را دیدی که حجاب کامل هم داشت، با او صحبت نکن یا اگر صحبت می‌کنی او را نگاه نکن. گوش خود را نزدیک او بیاور و به صحبت‌هایش گوش کن؛ چراکه مردم نمی‌دانند، این زن محرم شماست. ۲. **خرید اجناس:** در خرید کردن برای منزل دقت کن که از سوی مردم مورد سوء تفاهم واقع نشوی.

آیت‌الله‌العظمی‌محمدحکاکظم بزدی رحمته الله علیه می‌فرمودند: همیشه از یک قصابی گوشت نخرید! می‌گویند این آخوندها چقدر گوشت می‌خورند. یا مثلاً یک روحانی حتی‌المقدور سعی کند که کمتر با همسرش در خیابان راه بیفتد و به خرید برود. به مغازه‌هایی که چیزهای گران‌قیمت می‌فروشند نرود؛ مثلاً به بنگاه‌های ماشین‌فروشی و فروشگاه‌های تلویزیون مثلاً به خرید. اگر هم نیاز داشته، می‌تواند محارم خود یا افراد مورد اطمینان و با تجربه را بفرستد. نقل می‌کنند که یک روحانی با همسرش، وارد فروشگاه لوازم آرایش بانوان شده و پس از انتخاب یکی از اقلام آن، در خارج از فروشگاه و بدون توجه به اطراف خود، آن را به همسرش نشان می‌داد که کدامیک بهتر است؛ درحالی‌که این عمل می‌تواند در اذهان مردم نسبت به مقام روحانیت اثر بدی داشته باشد؛ لذا طلاب محترم باید این‌گونه امور را رعایت کنند.

۳. **به هر مکانی نرود:** روحانی هر جایی نباید برود و هر جایی نباید بنشیند. مثلاً کنار خیابان روی جدول ننشیند یا در مکان‌های عمومی و پررفت‌وآمد یا جایی که همه روی زمین نشست‌اند، بالای صندلی ننشیند و اگر مجبور بود، بنشیند؛ یعنی در نشستن هم مراعات کند؛ مثلاً یک پا را روی پای دیگر نیندازد و همچنین نباید دست زن و بچه را بگیرد و برود پارک یا شهر بازی یا سینما. یا برود ساندویچی و یک ساندویج بگیرد و پشتش هم نواشابه بخورد؛ البته این‌گونه امور حرام نیست؛ ولی بعضی از مردم این اعمال را از ما روحانیون توقع ندارند؛ لذا ما باید رعایت عرفیات طبگی را بکنیم.

۴. **وضع ظاهری:** روحانی باید از نظر لباس پوشیدن، لباسی ساده و تمیز و در عین حال منظم و مرتب داشته باشد و خدای نکرده لباس‌هایش چرکین نباشد و بوی عرق ندهد.

۵. **دقت در خرج:** روحانی نباید مهمانی‌های مفصل راه بیندازد یا مثلاً در تالارها مراسم عقد و یا مراسم دیگر بگیرد و سورها و خرج‌های بی‌مورد کند. آیت‌الله حاج‌آقا مرتضی حائری رحمته الله علیه با کاروانی به مکه رفتند. قرار شد علمای دیگر از مکه به دیدن ایشان بیایند. مدیر کاروان از خرج خودش اتافی آماده کرد و میوه‌های مختلف در اتاق آماده نمود. وقتی ایشان وارد اتاق شدند و صحنه را دیدند، ناراحت شدند و به مدیر کاروان فرمودند: چرا می‌خواهی مردم را با من دشمن کنی؟

این‌ها را جمع کن. فقط چای کفایت می‌کند؛ یعنی ممکن بود که حاجی‌های کاروان فکر کنند که هزینه انجام‌شده، از بودجه کاروان است و دچار سوءظن نسبت به آیت‌الله مرتضی حائری شوند. وقتی هم روحانی به مهمانی می‌رود یا برای او مهمان می‌آید، باید مراعات اخلاقیات و عرفیات راه هم بکند. روزی که طلبه بودیم، با استادمان حاج شیخ برهان رحمته الله علیه به دیدار یک حاجی که تازه از مکه آمده بود، رفتم. ایشان به ما فرمودند: حق دست زدن به هیچ چیز را ندارید. کاری نکنید که بگویند: آخوند جزء مطهرات است و همه چیز را پاک می‌کند و می‌خورد. بنشین و به هیچ چیز دست نزن. بگذار به‌زور به تو، چیزی تعارف کنند.



امام زین‌العابدین علیه السلام فرموده‌اند: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»؛ هرکس عالم و حکیمی نداشته باشد که او را ارشاد کند، هلاک می‌شود. انسان باید در دو چیز استاد داشته باشد: یکی اخلاقیات و دیگری عُرفیات.

• اخلاقیات طبگی

اگر درس بخوانی و استاد اخلاق نداشته باشی، بر فرض، آیت‌الله هم بشوی، نفس تو هم، آیت‌الله می‌شود، آن وقت بی‌چاره می‌شوی، همان‌طور که به دکتر می‌روی و دستور رژیم غذایی می‌گیری، باید پیش استاد بروی و دستور اخلاق بگیری! باید نزد او بروی که باد کبر و غرور تو را خالی کند. فکر نکنی، حالا که این کتاب‌ها را می‌خوانی، به جایی رسیده‌ای و حتماً مورد تأیید امام زمان علیه السلام قرار گرفته‌ای.

• عُرفیات طبگی

استاد من در عُرفیات، حاج شیخ علی‌اکبر برهان رحمته الله علیه بودند. عرفیات غیر از اخلاقیات است. ممکن است شخصی استاد اخلاق باشد؛ ولی از عرفیات هیچ نفهمد. باید استادی را پیدا کرد که عرفیات را برای انسان بگوید. عرفیات یک سری مسائلی است که شاید خلاف شرع نباشد؛ ولی خلاف عُرف جامعه است و عوام‌الناس از انجام آنها، توسط ما روحانیون خوششان نمی‌آید. ما هم برای اینکه مردم به دین و روحانیت علاقه‌مند شوند و طرد نشوند، باید این‌ها را مراعات کنیم. حالا چند نمونه از عرفیات را می‌گوییم:

۱. **دقت در معاشرت با مردم:** روحانی نباید با کسی که به دین و دستورات دین اهمیت نمی‌دهد، معاشرت کند (مگر اینکه قصد راهنمایی او را داشته باشد) و نباید چنین افرادی به منزل او رفت وآمد کنند.

استاد ما حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان رحمته الله علیه می‌فرمودند: روزی به خانه رفتم و متوجه شدم که عده‌ای میهمان از طرف آشنایان و فامیل‌های همسر، تشریف دارند و بعضی از آن‌ها، بدون رعایت اینکه ما روحانی و آخوند هستیم و مردم از ما بیش از دیگران توقع دارند، با ظاهری شرعی؛ ولی نامتناسب با عرفیات طبگی ما، حضور داشتند؛ لذا به اهل بیت گفتم که برای آن‌ها توضیح دهند که متوجه بشوند و آن‌ها هم الحمدلله متذکر شدند و بعد از این جریان، هر وقت به منزل ما می‌آیند، عرفیات را رعایت می‌کنند.

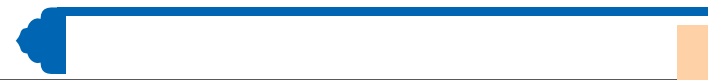
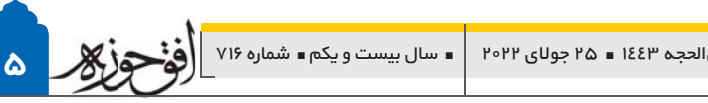
کسانی که بدحجاب‌اند، نباید در منزل شما رفت وآمد کنند. من گفتم‌ا بچه‌های کوچک را بدون چادر به منزلمان نیاورند. اگر در کوچه و خیابان، حتی یکی از محرم‌هایت را دیدی که حجاب کامل هم داشت، با او صحبت نکن یا اگر صحبت می‌کنی او را نگاه نکن. گوش خود را نزدیک او بیاور و به صحبت‌هایش گوش کن؛ چراکه مردم نمی‌دانند، این زن محرم شماست. ۲. **خرید اجناس:** در خرید کردن برای منزل دقت کن که از سوی مردم مورد سوء تفاهم واقع نشوی.

آیت‌الله‌العظمی‌محمدحکاکظم بزدی رحمته الله علیه می‌فرمودند: همیشه از یک قصابی گوشت نخرید! می‌گویند این آخوندها چقدر گوشت می‌خورند. یا مثلاً یک روحانی حتی‌المقدور سعی کند که کمتر با همسرش در خیابان راه بیفتد و به خرید برود. به مغازه‌هایی که چیزهای گران‌قیمت می‌فروشند نرود؛ مثلاً به بنگاه‌های ماشین‌فروشی و فروشگاه‌های تلویزیون مثلاً به خرید. اگر هم نیاز داشته، می‌تواند محارم خود یا افراد مورد اطمینان و با تجربه را بفرستد. نقل می‌کنند که یک روحانی با همسرش، وارد فروشگاه لوازم آرایش بانوان شده و پس از انتخاب یکی از اقلام آن، در خارج از فروشگاه و بدون توجه به اطراف خود، آن را به همسرش نشان می‌داد که کدامیک بهتر است؛ درحالی‌که این عمل می‌تواند در اذهان مردم نسبت به مقام روحانیت اثر بدی داشته باشد؛ لذا طلاب محترم باید این‌گونه امور را رعایت کنند.

۳. **به هر مکانی نرود:** روحانی هر جایی نباید برود و هر جایی نباید بنشیند. مثلاً کنار خیابان روی جدول ننشیند یا در مکان‌های عمومی و پررفت‌وآمد یا جایی که همه روی زمین نشست‌اند، بالای صندلی ننشیند و اگر مجبور بود، بنشیند؛ یعنی در نشستن هم مراعات کند؛ مثلاً یک پا را روی پای دیگر نیندازد و همچنین نباید دست زن و بچه را بگیرد و برود پارک یا شهر بازی یا سینما. یا برود ساندویچی و یک ساندویج بگیرد و پشتش هم نواشابه بخورد؛ البته این‌گونه امور حرام نیست؛ ولی بعضی از مردم این اعمال را از ما روحانیون توقع ندارند؛ لذا ما باید رعایت عرفیات طبگی را بکنیم.

۴. **وضع ظاهری:** روحانی باید از نظر لباس پوشیدن، لباسی ساده و تمیز و در عین حال منظم و مرتب داشته باشد و خدای نکرده لباس‌هایش چرکین نباشد و بوی عرق ندهد.

۵. **دقت در خرج:** روحانی نباید مهمانی‌های مفصل راه بیندازد یا مثلاً در تالارها مراسم عقد و یا مراسم دیگر بگیرد و سورها و خرج‌های بی‌مورد کند. آیت‌الله حاج‌آقا مرتضی حائری رحمته الله علیه با کاروانی به مکه رفتند. قرار شد علمای دیگر از مکه به دیدن ایشان بیایند. مدیر کاروان از خرج خودش اتافی آماده کرد و میوه‌های مختلف در اتاق آماده نمود. وقتی ایشان وارد اتاق شدند و صحنه را دیدند، ناراحت شدند و به مدیر کاروان فرمودند: چرا می‌خواهی مردم را با من دشمن کنی؟ این‌ها را جمع کن. فقط چای کفایت می‌کند؛ یعنی ممکن بود که حاجی‌های کاروان فکر کنند که هزینه انجام‌شده، از بودجه کاروان است و دچار سوءظن نسبت به آیت‌الله مرتضی حائری شوند. وقتی هم روحانی به مهمانی می‌رود یا برای او مهمان می‌آید، باید مراعات اخلاقیات و عرفیات راه هم بکند. روزی که طلبه بودیم، با استادمان حاج شیخ برهان رحمته الله علیه به دیدار یک حاجی که تازه از مکه آمده بود، رفتم. ایشان به ما فرمودند: حق دست زدن به هیچ چیز را ندارید. کاری نکنید که بگویند: آخوند جزء مطهرات است و همه چیز را پاک می‌کند و می‌خورد. بنشین و به هیچ چیز دست نزن. بگذار به‌زور به تو، چیزی تعارف کنند.



و به او در مورد چنین فضیلت بزرگی تبریک بگویند. زیدبن ارقم می‌گوید: نخستین کسانی از مهاجرین که با علی دست دادند، ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر بودند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت.

در اهمیت این رویداد تاریخی همین اندازه کافی است که ۱۱۰ نفر از صحابی، حدیث غدیر را نقل کرده‌اند. البته این مطلب به‌معنی آن نیست که از آن گروه زیاد، تنها همین تعداد حادثه را نقل کرده‌اند؛ بلکه تنها تعداد کتاب‌های دانشمندان اهل تسنن نام ۱۱۰ تن به چشم می‌خورد. درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان خود را در اجتماع ۱۰۰ هزار نفری اللقاء کرد؛ ولی گروه زیادی از آنان از نقاط دور دست حجاز بودند و از آنان حدیثی نقل نشده است. گروهی از آنان نیز که این واقعه را نقل کرده‌اند، تاریخ موفق به درج آن نشده است و اگر هم درج کرده، به دست ما نرسیده است.

در قرن دوم هجری که عصر «تابعان» است، ۸۹ تن از آنان به نقل این حدیث پرداخته‌اند، راویان حدیث در قرن‌های بعد همگی از علما و دانشمندان اهل تسنن هستند و ۳۶۰ تن از آنان این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند و گروه زیادی به حدیث، نزول دو آیه از آیات قرآن کریم در قرن سوم ۹۲ دانشمند، در قرن چهارم ۴۳ در قرن پنجم ۲۴، در قرن ششم ۲۰، در قرن هفتم ۲۱، در قرن هشتم ۱۸، در قرن نهم ۱۶، در قرن دهم ۱۴، در قرن یازدهم ۱۲، در قرن دوازدهم ۱۳، در قرن سیزدهم ۱۲ و در قرن چهاردهم ۲۰ دانشمند این حدیث را نقل کرده‌اند.

گروهی نیز تنها به نقل حدیث اکتفا نکرده‌اند؛ بلکه درباره اسناد و مفاد آن، مستقلاً کتاب‌هایی نوشته‌اند. طبری مورخ بزرگ اسلامی کتابی به‌نام «الولایة فی طریق حدیث‌الغدیر» نوشته است. ابن حدیث را از متجاوز از ۷۰ طریق از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. ابن‌عقده کوفی در رساله «ولایت»، این حدیث را از ۱۰۵ تن نقل کرده است. ابوبکر محمدبن عمر بغدادی، معروف به جعانی، این حدیث را از ۲۵ طریق نقل کرده است. تعداد کسانی که مستقلاً درباره خصوصیات این واقعه تاریخی کتاب نوشته‌اند، ۲۶ نفر است. دانشمندان شیعه درباره این واقعه بزرگ کتاب‌های ارزنده‌ای نوشته‌اند که جامع‌تر از همه، کتاب تاریخی «الغدیر» است که به خامه توانای نویسنده نامی اسلامی، علامه مجاهد مرحوم آیت‌الله امینی رحمته الله علیه نگارش یافته است و در تحریر این بخش از زندگانی امام علی علیه السلام از این کتاب شریف استفاده فراوانی به‌عمل آمد.

منبع: کتاب «فروع ولایت»